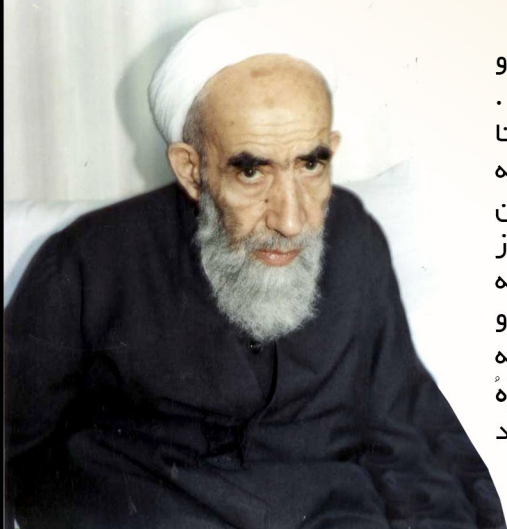


کلماتی که در حالت افسردگی رفع غم می کند!

کلید «بیت المقدس» همیشه نزد حضرت سلیمان - علیه السلام - بود و به احدی غیر از خودش اعتماد نمی کرد، شبی آن جناب، کلید را برداشته خواست درب را باز کند، از قضا باز نشد از طایفه جن و انس استمداد گرفت، نتیجه ای نگرفت. بی اندازه غمگین و ناراحت شد و گمان کرد که خداوند او را از بیت المقدس منع فرموده است، در این بین، پیرمردی که به عصای خود تکیه کرده و از رفقا و هم نشینان حضرت داوود - علیه السلام - «پدر حضرت سلیمان» بود به حضور آن حضرت آمده و عرض کرد: چرا غمگین می باشی؟ سلیمان نبی علیه السلام فرمود: باز کردن این خانه بر من و بر یاران من از جن و انس مشکل شده است. پیرمرد گفت: آیا تعلیم ندهم به تو کلماتی را که قدرت در حال افسردگی می خواند و خداوند رفع غم او می کرد؟ سلیمان: بگو ای پیرمرد. پیرمرد به حضرت سلیمان گفت بگو: **اللَّهُمَّ بِنُورِكَ اهْتَدَيْتُ، وَبِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْتُ، وَبِكَ أُمِيتُ وَأُمِيتُ ذُنُوبِي بَيْنَ يَدَيْكَ، اسْتَغْفِرَكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ.** یعنی خداوندا! به نور تو هدایت شدم، و به فضل تو بی نیاز شدم، و به یاری تو صبح و شام کردم، گناهان من نزد تو است، طلب آمرزش از درگاهت می کنم و به تو بازگشت می نمایم، ای خدای مهربان و منت گذارنده. حضرت سلیمان این کلمات را خواند، ناگاه درب باز شد.

[پندهای جاویدان، محمدی اشتهازدی، ص ۱۶۹-۱۶۸]

دو جمله! [کتاب خاطراتی از آئینه اخلاق صفحه ۳۲ و ۳۵ / سایت منبرک]



هنگامی که (آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی) جبهه رفته بودند، یک روز برای تهیه فیلم و خبر آمده و شروع کرده بودند به فیلمبرداری از جاهای مختلف تا رسیده بودند به ایشان. شناخته بودند که چه شخصیتی است و می خواستند بهتر و بیشتر فیلمبرداری کنند، ولی تا دوربین فیلمبرداری به ایشان می رسد، ایشان عمامه را از سر برمی دارند تا شناخته نشوند، که موجب شهرت و آوازه ایشان شود. بعد از فوت ایشان، نامه ای در یادداشت های شخصی شان پیدا شد که از ایشان خواسته بودند تا در برنامه ای به معرفی خود تحت عنوان یکی از شخصیت های اسلامی این مرز و بوم بپردازند. ایشان در زیر جملاتی که در نامه، از ایشان به عنوان «شخصیت اسلامی» یاد شده بود، با خودکار قرمز خطی کشیده بودند و در حاشیه آن دو جمله نوشته بودند: ۱- «رَبِّ شَهْرَةٍ لَا أَصِلُهَا»؛ ای بسا شهرتی که هیچ اصل و اساسی نداشته باشد. ۲- حدیث شریفی بدین مضمون آمده بود: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَّعِدْ طَوْرَهُ» (غرر الحکم: ۲۳۳، حدیث ۴۶۶۶). خداوند رحمت کند شخصی را که قدر و اندازه خود را بشناسد و پایش را از گلیمش دراز نکند.

تا من زنده هستم امکان ندارد ساکت باشم!

در سال ۱۳۳۲ در پی مسافرت نواب صفوی به اجلاس مؤتمر اسلامی در اردن و بدنبال آن مسافرت به مصر و سخنرانی های آتشین او که مانند بمب در تمام دنیا صدا کرد، دغدغه شاه صد چندان شد. پس از بازگشت نواب، دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران به نمایندگی در حالی که مبلغ یکصد هزار تومان نیز از جانب شاه برای نواب آورده بود به دیدن او رفت و گفت: «اعلیحضرت دستور دادند که شما این پول ها رو خرج فدائیان اسلام و خودتان کنید. ایشان برای تجلیل از مقام فضل و کمال شما، نیابت تولیت آستان قدس رضوی را به شما تفویض می کنند و اختیار تام می دهند که درآمد آنجا را با نظر خودتان به مصارف شرعیه برسانید و از حمایت کامل اعلیحضرت برخوردار هستید، مشروط بر این که در کار سیاست مملکت هیچ مداخله ای نداشته باشید.» نواب که در آن مقطع زمانی از نظر مالی بسیار در مضیقه بود پس از شنیدن این جملات، چهره اش بر افروخته شد و پول ها را به سوی امامی پرت کرد و با ناراحتی و عصبانیت به امام جمعه گفت: «پسر عمو، این که به شما می گویم، مکلف هستید که عیناً به ... پهلوی برسانید، به او بگویید که تو می خواهی مرا با دادن پست و مقام و پول فریب بدهی و خودت آزادانه، هر کاری که می خواهی با دین خدا و مملکت اسلام، انجام دهی، این محال است. من یا تو را می کشم و به جهنم می فرستم و خود به بهشت می روم و یا تو مرا می کشی و با این جنایتت باز هم به جهنم رفته و من در بهشت در آغوش اجدادم جای می گیرم. ولی در هر حال تا من زنده هستم امکان ندارد ساکت باشم و بگذارم تو هر کار که می خواهی انجام دهی.»



[به یاری خداوند توانا، به کوشش علی اکبری، چاپ سوم، پاییز ۹۳، ص ۷۸ و ۷۹]

سوال

آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می دهد، برای تنبیه او جایز است؟

جواب

جواب سلام مسلمان شرعاً واجب است، ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است.

[استفتاء از امام خامنه ای (مدظله العالی) - khamenei.ir]